



## تفسير قرآن كريم (١٤)

امام خميني (ره)

مؤسسة تنظيم ونشر آثار امام خميني (ره)

﴿وما أرسلنا من رسول إلا بلسان قومه ليبيّن لهم...﴾

(ابراهيم/١٤/٤)

إن الإنباء والتعليم بحسب نشآت الوجود و مقامات الغيب و الشهود مختلف المراتب؛ فإن لكل قوم لساناً: «وما أرسل (أرسلنا من) رسول إلا بلسان قومه»، فلهما مراتب شتى تجمعها حقيقة الإنباء والتعليم. فمرتبة منهما ما وقع لأصحاب سجن الطبيعة و ارباب القبور المظلمة في عالم الطبيعة.

ومرتبة منهما ما وقع لأهل السرّ من الروحانيين و الملائكة المقربين. كما سيأتي، إن شاء الله، ذكرها. وفي الرواية<sup>١</sup>: سبّحنا، فسبّحت الملائكة؛ هلأنا، فهلّكت الملائكة.<sup>٢</sup> إلى غير ذلك من فقرات الرواية.

آگاهانندن و آموزش، برحسب نشئه‌های وجود و مقام‌های غیب و شهود، مراتب‌گوناگونی دارد که هر قومی را زبان ویژه‌ای است «وهیچ پیامبری ما نفرستادیم مگر آن‌که با قوم خودش هم‌زبان بوده است» پس از برای آگاهانندن و آموزش، مراتب چندی است که همگی در حقیقت آگاهی و آموزش با هم شریک‌اند:

یک مرتبه از آنها، از برای کسانی است که در زندان طبیعت، زندانی و در گورستان تاریک عالم طبع به‌گورند. و یک مرتبه از آنها مخصوص اهل راز و روحانیان و فرشتگان مقرب است، چنانچه ان شاء الله بیانش خواهد آمد: و در روایت است که فرمود: ما تسبیح کردیم و فرشتگان به تسبیح ما تسبیح گفتند و ما لا اله الا الله گفتیم و فرشتگان به تهلیل ما لا اله الا الله گفتند.<sup>۲</sup>

﴿ولقد ارسلنا موسیٰ بآیاتنا ان اخرج قومك من الظلمات الی النور و ذکرهم  
بایام الله﴾

(ابراهیم/۱۴/۵)

می‌فرماید: ﴿وذكرهم بایام الله﴾؛ و آن ایامی است که حق تعالی به قهر و سلطنت با قومی رفتار کند. و روز قیامت هم «یوم الله» است و هم «یوم الدین» است، زیرا که روز ظهور سلطنت الهیه و روز بروز حقیقت دین خدا است.<sup>۲</sup>

در قرآن کریم می‌فرماید که ما موسی را فرستادیم به سوی قومش ﴿ان اخرج قومك من الظلمات الی النور و ذکرهم بایام الله﴾، دوتا مأموریت به حضرت موسی می‌دهد خدای تبارک و تعالی. یکی اینکه «مردم را از ظلمات خارج کن به نور»، و یک مأموریت دیگر اینکه ﴿ذكرهم بایام الله﴾، اینها را متذکر کن به ایام خدا.<sup>۵</sup>

موسی ﷺ مأمور شد «ان اخرج» قومت را از ظلمات به نور، مأموریت است، مأموریت همه انبیا این است که اینها را از این ظلمت‌ها، از این چیزهایی که برخلاف مسیر انسانیت است، برخلاف مسیر ملیت است، اینها را خارج کنند و متوجه به نور کنند در نور و نورانی باشد.<sup>۶</sup>

امر دومی که فرموده است خدای تبارک و تعالی به حضرت موسی

﴿وَذَكَرْهُمْ بَأْيَامِ اللَّهِ﴾، اینها را متذکر کن به ایام خدا. همه ایام مال خداست، لکن بعضی از ایام يك خصوصیتی دارد که برای آن خصوصیت یوم الله می شود.

روزی که پیغمبر اکرم ﷺ هجرت کردند به مدینه این روز یوم الله است. روزی که مکه را فتح کردند یوم الله است. یوم قدرت نمایی خداست که يك یتیم را که همه ریش کرده بودند، نمی توانست زندگی بکند تو وطن خودش، تو خانه خودش، بعد از چندی فتح مکه به دست او شد و آن قلدرها و آن ثروتمندها و آن قدرتمندها، همه در تحت سیطره او واقع شد و فرمود: ﴿انتم الطلقاء﴾ می گوید آزادتان کردم، بروید. این یوم الله است. یوم خوارج، روزی که امیرالمؤمنین سلام الله علیه شمشیر را کشید و این فاسدها را، این غده های سرطانی را درو کرد این هم یوم الله بود. این مقدس هایی که پینه بسته بود پیشانی شان لکن خدا را نمی شناختند، همین ها بودند که کشتند امیرالمؤمنین را، قیام کردند در مقابل امیرالمؤمنین سلام الله علیه، از لشکر خودش بودند، قیام کردند در مقابل او برای خاطر آن قضایایی که در صفین واقع شد و امام ﷺ دید که اگر اینها باقی باشند، فاسد می کنند ملت را، تمامشان را کشت الا بعضی که فرار کردند. این یوم الله بود. روزهایی که خدای تبارک و تعالی برای تنبیه ملت ها يك چیزهایی را وارد می کند، يك زلزله ای وارد می کند، يك سیلی وارد می کند، يك طوفانی وارد می کند که شلاق بزند به این مردم که آدم بشوید. اینها هم یوم الله است. چیزهایی است که به خدا مربوط است، از آن یوم الله ها، پانزده خرداد بود، پانزده خرداد هم از ایام الله بود که ملت ایستاد در مقابل يك قدرت و کاری کرد که پنج ماه تقریباً حکومت نظامی شد منتها قدرت نداشت ملت، باز اجتماع درست نشده بود، بیدار نشده بودند، شکست خوردند، نه شکست، به حسب ظاهر، و الا از همانجا مبدأ پیروزی ملت است. هفده شهریور هم که امروز ما اینجا مجتمع هستیم، آن هفده شهریور سال گذشته ایام الله، آن هم از ایام خدایی بود که يك ملت زن و مردش، جوان و غیر جوانش، بایستند و خون بدهند برای احقاق حق، این روز خداست. هفده شهریور «من ایام الله»، باید متذکر باشید، باید یادآوری کنید این ایام الله را چنانچه کردید. از یاد نباید

برود این ایام اللّٰه برای اینکه این ایامند که آدم سازند، در این ایام است که جوان های ما را از عشرتکده ها بیرون می آورد به میدان جنگ می برد. این ایام الهی هست که ملت ما را بیدار می کند و بیدار کرد.

امر می کند ﴿ذَكَرْهُمْ يَا أَيُّهَا اللَّهُ﴾، ایام اللّٰه را در ذکر مردم وارد کن. یادتان نرود این ایام بزرگی که برملت ما گذشت و ایام اللّٰه بود. مثل پانزده خرداد، مثل هفده شهریور، آن روزی که این خبیث فرار کرد از ایام اللّٰه بود که يك ملتی که هیچ نداشت، يك قدرت را شکست، به طوری که نتوانست بماند. نه قدرت خودش، قدرت همه دنیا ایستاده بود مقابل شما. من مطلع بودم. دنیا ایستاده بود پشتیبان، پشتیبان خودش اول، پشتیبان وارث آن که این شخص بختیار باشد ثانیاً، ایستاده بودند دنبال او که نگاهشان دارند... یکی از ایام بزرگ خدای تبارک و تعالی، آن شبی بود که کودتا کردند اینها، آن شبی که ما تهران بودیم و اعلام حکومت نظامی روز هم شد، که روز هم کسی بیرون نیاید و آن شب، بعدها به ما اطلاع دادند که اینها آن شب بنا داشتند که تمام سران قوم، هرکس گوشش می جنبید بکشند و تصفیه کنند تمام بشود کار. خدا نخواست. آن قیام ملت و آن قیام نورانی ملت، ملت متعهد که بعدش که اینها قیام کردند، نیروهای آن طرف هم به این طرف ملحق شدند، هی ملحق شدند، يك مسأله ای بود که الهی بود و مِنْ ایام اللّٰه بود. این را از یاد نبرید که تمام چیزها را جمع کردند و تمام کیدها را درست کردند برای اینکه در يك شب بریزند کودتا کنند و همه اشخاصی که احتمال می رود يك کاری از آنها بیاید همه را از بین ببرند، ملت را باز برگردانند به آن حال اول، خدا نخواست. این یکی از ایام اللّٰه بود که شما ملت شریف نورانی با قلب های پر از ایمان نترسیدید و آن روز ریختید به خیابان ها با اینکه اعلام حکومت نظامی بود، ریختند به خیابان ها و خنثی شد آن چیزی که آنها می خواستند.<sup>۷</sup>

﴿وَذَكَرْهُمْ يَا أَيُّهَا اللَّهُ﴾، تذکر به ایام اللّٰه که خداوند متعال به آن امر فرموده است، انسان ساز است. قضایایی که در ایام اللّٰه رخ داده است، برای تاریخ و انسان ها در طول تاریخ آموزنده و بیدار کننده است. حوادث بزرگ تاریخ که قرآن مجید هم از بعض آنها یاد کرده است، سرمشقی پربرکت برای ساختن

جامعه ها و اشخاص و جامعه عصر ما که عصر انقلاب است و در کشور ایران که کشور انقلاب و شاهد بسیاری از حوادث بزرگ است که باید آنها را ایام الله محسوب کنیم.<sup>۸</sup>

﴿وَإِذْ تَأْتِيَنَّكُمْ رِبْكُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ﴾

(ابراهیم/۷/۱۴)

از آثار شکر، زیادت نعمت است؛ چنانچه در کتاب کریم منصوص است: ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾. و در کافی شریف سند به حضرت صادق (علیه السلام) رساند. قال: من اعطى الشكر اعطى الزيادة؛ يقول الله عزوجل: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»<sup>۹</sup>

کسی که ادای شکر کند زیادت به او عنایت شود. خداوند عزوجل می فرماید: اگر شکر نمایید زیادت کنم برای شما.<sup>۱۰</sup>

﴿قَالَتْ رَسُلُهُمْ أَفَى اللَّهِ شَكَّ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ...﴾

(ابراهیم/۱۰/۱۴)

تمام این نظامات کلیه و جزئیه، با يك ترتیب منظم و نظام مرتبی بنا شده است که به ذره ای از آن کسی ایراد نتواند کرد، و عقول تمام بشر از فهم دقیقه ای از دقایق آن عاجز است. آیا پس از این تفکر، عقل شما محتاج به مطلب دیگری است برای آنکه اذعان کند به آنکه يك موجود عالم قادر حکیمی که هیچ چیزش شبیه موجودات دیگر نیست. این موجودات را با این همه حکمت و نظام و ترتیب متقن ایجاد فرمود؟ ﴿أَفَى اللَّهِ شَكَّ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾.<sup>۱۱</sup>

﴿أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا

(ابراهیم/۲۴/۱۴)

﴿فِي السَّمَاءِ﴾

﴿وَمِثْلَ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَالِهَا مِنْ قَرَارٍ﴾

(ابراهیم/۲۶/۱۴)

بدان که کلام هر متکلم جلوه ذات او است به حسب مقام ظهور؛ و بروز ملکات باطنه او است در مرآت الفاظ، به مقدار استعداد نسج الفاظی. چنانچه اگر قلبی نورانی و صافی از الواث و کدورات عالم طبیعت شد، کلام او نیز نورانی بلکه نور خواهد بود؛ و همان نورانیّت قلب جلوه در کسوة الفاظ می نماید. و در شأن ائمه هدی وارد شده است: کلامکم نور. ۱۲ و وارد است: لقد تجلّی فی کلامه لعباده. ۱۳ و در نهج البلاغه است: انما کلامه فعله؛ ۱۴ و فعل، جلوه ذات فاعل می باشد بی «کلام». و اگر قلبی ظلمانی و مکدر شد، فعل و قول او نیز ظلمانی و مکدر شود. مثل کلمة طيبة كشجرة طيبة... و مثل کلمة خبيثة كشجرة خبيثة. و چون ذات مقدس حقّ جلّ و علا، به حسب ﴿کل يوم هو فی شأن﴾ (الرحمن/ ۲۹/۵۵) در کسوة اسماء و صفات، تجلّی به قلوب انبیاء و اولیاء کند؛ و به حسب اختلاف قلوب آنها تجلیات مختلف شود، و کتب سماویّه که به نعت ایحاء به توسط ملک وحی، جناب جبرئیل، بر قلوب آنها نازل شده به حسب اختلاف این تجلیات و اختلاف اسمایی که مبدئیّت برای آن دارد مختلف شود. چنانچه اختلاف انبیاء و شرایع آنها نیز به اختلاف دول اسماییّه است. ۱۵

﴿واتیکم من کلّ ما سألتموه و إن تعدّوا نعمة الله لا تحصوها ان الانسان

لظلوم کفار﴾

(ابراهیم/ ۳۴/۱۴)

چون انسان مرآت اسم جامع و مربوب اسم اعظم است، جامع جمیع تجلیات اسماییّه، جمعاً و فرقاً، تواند بود. پس به طریق فرق، هزار اسم کلّی الهی را بر قلب او هزار تجلی است؛ و جمعاً هر یک از اسماء مزدوجاً با اسم دیگر یا با دو اسم یا سه اسم تا آخر اسماء، و همین طور مراتب متصوره ترکیبات اسمایی در این هزار اسم کلّی، به حسب هر ترکیبی، تجلی ممکن است واقع شود. و نیز قلب انسان که قابل این تجلیات است، خود مظهر جمیع اسماء است، و به طریق کلّی مظهر هزار اسم است؛ و به اعتبار مظهریّت هر یک، جمعاً و تفریقاً، و در مراتب جمع، به همان ترتیب که ذکر شد، تجلیات مختلف شود؛ و این عدد را باید گفت از حوصله احصاء خارج است ﴿وان تعدّوا نعمة الله لا تحصوها﴾ و آن

حدیثی که از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقول است که فرمود: رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در وقت رحلت، به من هزار باب از علم مفتوح فرمود که از هر بابی، هزار باب مفتوح شد. <sup>۱۶</sup> شاید اشاره ای به فتح تجلیات فرقی باشد. <sup>۱۷</sup>

شیخ جلیل بهایی (قدس سره) در رساله عروة الوثقی می فرماید: «و نعمت های خدای سبحان گرچه اجل از آن است که در احاطه احصاء درآید چنانچه حق می فرماید: ﴿وَأَنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصَوْنَ﴾ لکن آنها دو جنس می باشند، نعمت های دنیویّه و اخرویّه. و هر یک از آنها یا موهبتی است، یا کسبی؛ و هر یک از آنها یا روحانی است یا جسمانی. پس مجموع هشت قسم شود:

اول، دنیوی موهبتی روحانی؛ مثل نفخ روح و افاضه عقل و فهم

دوم، دنیوی موهبتی جسمانی؛ مثل خلق اعضاء و قوای آنها

سوم، دنیوی کسبی روحانی؛ مثل تخلیه نفس از امور دنییه و محلی نمودن آن به اخلاق پاکیزه و ملکات عالیّه

چهارم، دنیوی کسبی جسمانی؛ مثل زینت دادن به هیأت های پسندیده و حلیه های نیکو

پنجم، اخروی موهبتی روحانی؛ مثل آن که بیمارزد گناه ما را و راضی شود از ما کسی که توبه نموده سابقاً

عبارت شیخ در این مثال چنین است که ذکر شد؛ و ظاهراً اشتباهی از ناسخ شده. و شاید مقصود آن باشد که حق تعالی ما را بیمارزد بی سبق توبه؛ فراجع.

ششم، اخروی موهبتی جسمانی؛ مثل نهرهایی از شیر و عسل

هفتم، اخروی کسبی روحانی؛ مثل آمرزش و رضا باسبق توبه، چون لذات روحانی که با فعل طاعات جلب شده

هشتم، اخروی کسبی جسمانی؛ مثل لذات جسمانی که با فعل طاعات جلب شد.

و مراد در اینجا از نعمت چهار قسم اخیر است و چیزهایی که وسیله رسیدن به این اقسام می شود از چهار قسم اول. «تمام شد ترجمه کلام شیخ

(قدس سره) ۱۸

و این تقسیمات شیخ گرچه تقسیم لطیفی است، ولی اهم نعم الهیه و اعظم مقصد کتاب شریف الهی از قلم شیخ بزرگوار افتاده و فقط اکتفا شده به نعمت های ناقصین یا متوسطین. و در کلام ایشان گرچه لذت روحانی نیز نام برده شده، ولی لذت روحانی اخروی که با فعل طاعات جلب شده باشد حظاً متوسطین است؛ اگر نگوییم حظاً ناقصین است.

بالجمله، غیر از آنچه شیخ بزرگوار فرمودند که راجع به لذات حیوانیه و حظوظ نفسانیه بود، نعمت های دیگری است که عمده آن سه است:

یکی، نعمت معرفت ذات و توحید ذاتی که اصل آن سلوک الی الله و نتیجه آن بهشت لقاء است. و اگر سالک را نظر به نتیجه باشد، در سلوک نقصانی است، زیرا که این مقام مقام ترک خود و لذات خود است؛ و توجه به حصول نتیجه توجه به خود است؛ و این خودپرستی است نه خداپرستی، و تکثیر است نه توحید، و تلبیس است نه تجرید.

دوم، نعمت معرف اسماء است. و این نعمت منشعب شود به حسب کثرت اسمائی. و اگر مفردات آن حساب شود، هزار است؛ و اگر با ترکیبات دو اسمی یا چند اسمی حساب شود، از حدّ احصا خارج است ﴿وَان تَعَدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا﴾ و توحید اسمائی در این مقام، نعمت معرفت «اسم اعظم» است که مقام احدیّت جمع اسماء است. و نتیجه معرفت اسماء بهشت اسماء است؛ هرکس به اندازه معرفت يك اسم یا چند اسم فرداً یا جمعاً.

سوم، نعمت معرفت افعالی است؛ که این نیز شعب کثیره غیر متناهیه دارد. و مقام توحید در این مرتبه، احدیّت جمع تجلیات فعلیه است که مقام «فیض مقدّس» و مقام «ولایت مطلقه» است. و نتیجه آن بهشت افعالی است که تجلیات افعالیّه حق است در قلب سالک. و شاید تجلی به موسی بن عمران در اول امر که گفت: ﴿آنست ناراً﴾ (طه/۱۰/۲۰) به تجلی افعالی بوده؛ و آن تجلی که اشاره به آن است قول خدای تعالی: ﴿فلما تجلی ربّه للجبل جعله دكاً و خرّ موسی صعقاً﴾ تجلی اسمائی یا ذاتی بوده.

پس، صراط «منعم علیهم» در مقام اول، «صراط» سلوک الی ذات الله، و



«نعمت» در آن مقام، تجلی ذاتی است. و در مقام ثانی، «صراط» سلوک به اسماء الله و «نعمت» در آن مقام، تجلیات اسمائیه است. و در مقام سوم، سلوک به فعل الله است؛ و «نعمت» آن؛ تجلی افعالی است. و اصحاب این مقامات را به بهشت ها و لذت های عامه نظری نیست، چه روحانی باشد یا جسمانی؛ چنانچه در روایات برای بعض مؤمنین نیز این مقام را اثبات فرموده است.<sup>۲۰</sup>

### ﴿یوم تبدل الارض غیر الارض والسموات و برزوا لله الواحد القهار﴾

(ابراهیم/۱۴/۴۸)

ای عزیز، اکنون که فرصت است و سرمایه عمر عزیز در دست است و طریق سلوک الی الله مفتوح است و درهای رحمت حق باز است و سلامتی و قوت اعضاء و قوا برقرار است و دار الزرع عالم ملک برپا است، همتی کن و قدر این نعم الهیه را بفهم و از این استفاده نما و کمالات روحانی و سعادات ازلیه ابدیه را تحصیل کن و از این همه معارف که قرآن شریف آسمانی و اهل بیت عصمت (علیهم السلام) در بسیط ارض طبیعت مظلّمه بسط دادند و عالم را به انوار ساطعه الهیه روشن فرمودند تو نیز بهره ای بردار و ارض طبیعت مظلّمه خود را به نور الهی روشن کن و چشم و گوش و لسان و دیگر قوای ظاهره و باطنه را به نور حق تعالی منور کن و تبدیل این ارض ظلمانی را به ارض نورانی بلکه آسمان عقلانی کن: ﴿یوم تبدل الارض غیر الارض﴾ ﴿واشرق الارض بنور ربها﴾ (زمر/۳۹/۶۹) در آن روز اگر ارض تو غیر ارض نشده باشد و به نور رب نورانی نگردیده باشد، ظلمت ها و سختی ها و وحشت ها و فشارها و لذت ها و عذاب ها داری.

اکنون قوای ظاهره و باطنه ما مظلّمه به ظلمت های شیطانی است؛ و از آن ترسم که اگر با این حال باقی بمانیم، کم کم ارض هیولانی دارای نور فطرت، متبدل شود به ارض سجّینی مظلّمه خالی از نور فطرت و محجوب از همه احکام فطرت الّهی. و این شقاوتی است که سعادت در دنبالش نیست و ظلمتی است که نورانیّت در عقب ندارد و وحشتی است که روی اطمینان نبیند و عذابی است که راحت در پی آن نیاید. ﴿فمن لم يجعل الله له نورا فما له من نور﴾

(نور/۲۴/۴۰). پناه می برم به خدای تعالی از غرورهای شیطانی و نفس اماره  
بالسوء. ۲۱

۱. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۱/۲۰۴، باب ۲۶، ح ۲۲.
۲. امام خمینی (ره)، مصباح الهدایة الی الخلافة و الولاية، ص ۳۸، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)؛ مترجم، ص ۷۷.
۳. همان، ص ۷۸، مترجم، چاپ پیام آزادی.
۴. امام خمینی (ره)، آداب الصلوة، ص ۲۷۶، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۵. صحیفه نور، ۹/۵۹.
۶. همان، ص ۶۲.
۷. همان، صص ۶۳-۶۵.
۸. همان، ۱۷/۱۱.
۹. کلینی، کافی، ۲/۹۵، باب الشکر، ح ۸.
۱۰. امام خمینی (ره)، شرح چهل حدیث یا اربعین حدیث، ص ۳۴۹، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۱. همان، ص ۱۹۷.
۱۲. صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ۲/۲۷۷.
۱۳. مجلسی، بحار الانوار، ۸۹/۱۷۰، آخوندی.
۱۴. نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۸۶؛ فیض الاسلام، خطبه ۲۲۸، و فيه «انما كلامه سبحانه فعل منه».
۱۵. آداب الصلوة، ص ۳۰۸-۳۰۹.
۱۶. صدوق، خصال، ۲/۶۴۲؛ مجلسی، بحار الانوار، ۲۲/۴۶۳.
۱۷. امام خمینی (ره)، سرالصلوة، ص ۲۲-۲۳، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۱۸. رساله عروة الوثقی، ص ۳۸.
۱۹. و نیز: نمل/۲۷/۷؛ قصص/۲۸/۲۹.
۲۰. آداب الصلوة، ص ۲۹۴-۲۹۶.
۲۱. همان، ص ۱۵۲-۱۵۳.